



شب قورق

دست بردار ز روی دیوار
شب قورق باشد بیمارستان.
اگر از خواب برآید بیمار،
کرد خواهد کاری کارستان.

حرف کم گوی که سرسامش برد،
دور از هرکه سوی وادی خواب.
گریه بس دار که هذیانش داشت
خبر از وحشت دریای پر آب.

پای آهسته که می لغزد جا
سنگ می بارد از دیوارش.
از کسی حال میرسی باشد
کز صدایی برسد آزارش.

شب قورق باشد بیمارستان،
پاسبان می رود آهسته براه.
ماه هم از طرف چنجره نرم،
بسته بر چهره ی معصو نگاه !

نیما یوشیج - شب 11 خرداد 1325